

## Islamic Knowledge and Insight

## معرفت و بصیرت اسلامی

### Modern Family Structures and the Substitution of Family Functions in Iranian and English Law

### بررسی ساختارهای نوین خانواده و جایگزینی کارکردهای خانواده در حقوق ایران و انگلیس

1. Ahmad Shamsi: Department of Law, Na.C., Islamic Azad University, Najafabad, Iran
2. Davoud Nassiran\*: Department of Law, Na.C., Islamic Azad University, Najafabad, Iran. (Email: dawoodnassiran1358@iau.ac.ir)
3. Reza Soltani: Department of Law, Na.C., Islamic Azad University, Najafabad, Iran

۱. احمد شمس: گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران
۲. داود نصیران\*: گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران (پست الکترونیک: dawoodnassiran1358@iau.ac.ir)
۳. رضا سلطانی: گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

#### Abstract

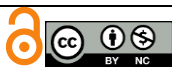
Social, economic, and cultural transformations over recent decades have reshaped family structures worldwide, leading to single-parent households, blended families, cohabiting relationships, foster and adoptive families, and families formed through assisted reproductive technologies. These changes have resulted in families no longer exclusively performing traditional functions such as caregiving, economic support, education, transmission of values, and child protection, with many responsibilities redistributed to external institutions including the state, courts, schools, and counseling services. Family law in Iran and England, while based on different philosophical, religious, and institutional foundations, responds differently to these developments. In Iran, families remain anchored in lawful marriage and Islamic jurisprudence, with substitution of family functions implemented in limited or case-specific ways. In England, the law emphasizes functional responsibilities and child welfare, providing greater flexibility in recognizing diverse family forms and distributing caregiving and supportive roles across institutions. Comparative analysis demonstrates that in both systems, substitution of family functions does not equate to the elimination of family, but rather reflects the redistribution of roles and responsibilities between the family and social institutions. Effective legal and policy responses must balance stability, child and vulnerable individual protection, and adaptability to emerging social realities. Findings indicate that structural transformations of family necessitate precise legal and institutional design, preserving traditional foundations while adequately responding to contemporary challenges.

**Keywords:** *Modern family structures; Substitution of family functions; Comparative family law; Iranian family law; English family law; Child welfare; Legal recognition of families; Family policy.*

#### چکیده

تحولات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در دهه‌های اخیر ساختارهای خانواده را در سراسر جهان تغییر داده و به ظهور خانواده‌های تک‌والدی، خانواده‌های باز ترکیب‌شده، روابط هم‌باشی، خانواده‌های فرزندخوانده و خانواده‌های مبتنی بر فناوری‌های نوین باروری منجر شده است. این تغییرات باعث شده است که نهاد خانواده دیگر تمامی کارکردهای سنتی خود، از جمله مراقبت، حمایت اقتصادی، تربیت، انتقال ارزش‌ها و حفاظت از کودک، را به صورت انحصاری انجام ندهد و بخشی از این کارکردها به نهادهای بیرونی مانند دولت، دادگاه‌ها، مدارس و مراکز مشاوره منتقل شود. حقوق خانواده در ایران و انگلیس، با وجود تفاوت در مبانی فلسفی، دینی و نهادی، واکنش‌های متفاوتی به این تحولات داشته‌اند. در ایران، خانواده همچنان بر محور نکاح مشروع و قواعد فقهی استوار است و جایگزینی کارکردها غالباً به صورت محدود و موردی صورت می‌گیرد، در حالی که در انگلیس، قانون بر عملکرد و مصلحت کودک تأکید دارد و انعطاف بیشتری در شناسایی خانواده‌های نوین و توزیع وظایف مراقبتی و حمایتی میان نهادها دارد. مطالعه تطبیقی نشان می‌دهد که در هر دو نظام، جایگزینی کارکردهای خانواده نه به معنای حذف آن بلکه به معنای توزیع نقش‌ها و مسئولیت‌ها میان خانواده و نهادهای اجتماعی است و ضرورت دارد که سیاست‌گذاری حقوقی با حفظ ثبات، حمایت از کودکان و افراد آسیب‌پذیر و انعطاف در برابر واقعیت‌های اجتماعی نوپدید، توازن ایجاد کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که تحولات ساختاری خانواده نیازمند طراحی حقوقی و نهادی دقیق است که هم مبانی سنتی را حفظ کند و هم پاسخگویی چالش‌های معاصر باشد.

**کلیدواژه‌ها:** *ساختارهای نوین خانواده؛ جایگزینی کارکردهای خانواده؛ حقوق تطبیقی خانواده؛ حقوق خانواده ایران؛ حقوق خانواده انگلیس؛ رفاه کودک؛ شناسایی حقوقی خانواده‌ها؛ سیاست‌گذاری خانواده.*



**How to cite:** Shamsi, A., Nassiran, D., & Soltani, R. (2026). Modern Family Structures and the Substitution of Family Functions in Iranian and English Law. *Islamic Knowledge and Insight*, 4(5), 1-16.  
© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 21 January 2026  
Revise Date: 01 June 2026  
Accept Date: 08 June 2026  
Initial Publish: 13 June 2026  
Final Publish: 20 February 2027

**شيوه استناددهی:** شمس، احمد، نصیران، داود، و سلطانی، رضا. (۱۴۰۵). بررسی ساختارهای نوین خانواده و جایگزینی کارکردهای خانواده در حقوق ایران و انگلیس. *معرفت و بصیرت اسلامی*، ۴(۵)، ۱-۱۶.  
© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱ بهمن ۱۴۰۴  
تاریخ بازنگری: ۱۱ خرداد ۱۴۰۵  
تاریخ پذیرش: ۱۸ خرداد ۱۴۰۵  
تاریخ چاپ اولیه: ۲۳ خرداد ۱۴۰۵  
تاریخ چاپ نهایی: ۱ اسفند ۱۴۰۵

#### مقدمه

خانواده در هر نظام حقوقی، صرفاً یک واحد عاطفی یا زیستی نیست، بلکه نهادی حقوقی، اخلاقی، اقتصادی، تربیتی و اجتماعی است که بخش مهمی از نظم عمومی جامعه بر پایه آن سامان می‌یابد. حقوق خانواده در مقایسه با بسیاری از شاخه‌های حقوق خصوصی، ماهیتی دوگانه دارد؛ از یک سو با اراده، توافق، تعهد، مسئولیت و آثار مالی پیوند دارد و از سوی دیگر، با اخلاق، نسب، مراقبت، تربیت، هویت، جنسیت، حمایت از کودکان و استمرار اجتماعی مرتبط است. همین ویژگی سبب شده است که تحول خانواده در جهان معاصر، نه تنها موضوعی جامعه‌شناختی، بلکه مسئله‌ای حقوقی و سیاست‌گذارانه باشد. در ادبیات جامعه‌شناسی خانواده، تغییر شکل خانواده از الگوی گسترده سنتی به خانواده هسته‌ای، خانواده تک‌والدی، خانواده بازترکیب‌شده، روابط هم‌باشی، خانواده‌های مبتنی بر فرزندخواندگی، خانواده‌های شکل‌گرفته از طریق فناوری‌های نوین باروری و سایر الگوهای غیرسنتی، نتیجه هم‌زمان دگرگونی‌های اقتصادی، فرهنگی، جنسیتی و حقوقی دانسته شده است (Sabagh, 2014). از منظر حقوقی نیز این دگرگونی‌ها باعث شده است که قانون‌گذار ناچار شود میان حفظ ثبات نهاد خانواده و پاسخ‌گویی به واقعیت‌های اجتماعی جدید، نوعی تعادل برقرار کند؛ تعادلی که در حقوق ایران و حقوق انگلیس به دلیل تفاوت در مبانی فلسفی، دینی، تاریخی و نهادی، مسیرهای متفاوتی یافته است.

در حقوق ایران، خانواده همچنان عمدتاً بر محور نکاح مشروع میان زن و مرد، پیوند نسبی، قرابت، ولایت، حضانت، نفقه و حمایت از بنیان خانواده تعریف می‌شود و قانون مدنی و قوانین خاص خانواده، چارچوب اصلی حقوق و تکالیف اعضای خانواده را ترسیم می‌کنند (Iranian Bar, 2021). این نظام حقوقی، در سطح مبنایی، متأثر از فقه امامیه، اخلاق اسلامی، مصلحت خانواده، حفظ نسل، مشروعیت روابط جنسی در قالب نکاح و تفکیک نقش‌ها و مسئولیت‌های خانوادگی است (Alghafli, 2018). با این حال، جامعه ایران نیز همانند بسیاری از جوامع دیگر با تحولاتی مانند

افزایش طلاق، رشد خانواده‌های تک‌والدی، حضور گسترده‌تر زنان در عرصه عمومی، تغییر الگوهای فرزندآوری، گسترش فناوری‌های کمک‌باروری، طرح مسائل مربوط به سرپرستی کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست، و افزایش نقش دولت و نهادهای حمایتی مواجه شده است (Sadeghi, 2021). بنابراین، حتی اگر تعریف رسمی خانواده در حقوق ایران همچنان مبتنی بر الگوی سنتی و شرعی باشد، واقعیت اجتماعی خانواده در ایران پیچیده‌تر شده و نظام حقوقی ناگزیر از مواجهه با ساختارهایی است که بخشی از کارکردهای سنتی خانواده را به نهادهای بیرون از خانواده منتقل می‌کنند (Khadem, 2022).

در مقابل، حقوق انگلیس به سبب ریشه داشتن در سنت کامن‌لا، نقش‌آفرینی رویه قضایی، تأثیرپذیری از تحولات لیبرال، گسترش حقوق بشر، تحول جایگاه زنان، و شناسایی تدریجی الگوهای متکثر زندگی خانوادگی، رویکردی انعطاف‌پذیرتر نسبت به خانواده اتخاذ کرده است (Hodson, 2020). در این نظام، خانواده دیگر تنها در قالب ازدواج سنتی فهم نمی‌شود، بلکه روابط والدینی، منافع کودک، مسئولیت مراقبتی، زندگی مشترک، هم‌باشی، فرزندخواندگی، خانواده‌های بازترکیب‌شده، خانواده‌های تک‌والدی و حتی خانواده‌های مبتنی بر زوجیت هم‌جنس نیز در سطوح گوناگون حقوقی مورد توجه قرار گرفته‌اند (Reynolds, 2019).

البته این تحول به معنای حذف کامل اهمیت ازدواج نیست؛ بلکه نشان‌دهنده آن است که حقوق انگلیس، در بسیاری از موارد، به جای اتکا بر قالب واحد خانواده، به کارکردهای واقعی روابط خانوادگی توجه می‌کند. برای نمونه، در موضوع حضانت، فرزندپروری و حمایت از کودک، معیار اصلی بیشتر بر تأمین مصلحت کودک و مسئولیت عملی والدین یا مراقبان متمرکز است تا صرفاً بر شکل سنتی خانواده (Bridges, 2018). این تفاوت، یکی از محورهای اصلی مطالعه تطبیقی حاضر است، زیرا نشان می‌دهد که نظام‌های حقوقی چگونه در برابر تغییر ساختار خانواده، یا از طریق حفظ قالب‌های

سنی و کنترل حقوقی، یا از طریق پذیرش تدریجی تکثر خانوادگی، واکنش نشان می‌دهند.

مسئله اصلی در این مقاله آن است که ساختارهای نوین خانواده چگونه در حقوق ایران و انگلیس شناسایی، محدود، تنظیم یا حمایت می‌شوند و در نتیجه این دگرگونی‌ها، کارکردهای سنتی خانواده تا چه اندازه به نهادهای جایگزین مانند دولت، دادگاه، نظام رفاه اجتماعی، مدرسه، رسانه، سازمان‌های مدنی، نهادهای درمانی و فناوری‌های نوین منتقل شده است. منظور از کارکردهای خانواده، مجموعه وظایفی است که خانواده در طول تاریخ بر عهده داشته است؛ از جمله تولید مثل، مراقبت از کودک، انتقال ارزش‌ها، حمایت اقتصادی، حمایت عاطفی، اجتماعی کردن اعضا، تنظیم روابط جنسی، مراقبت از سالمندان، حفظ هویت نسلی و ایجاد امنیت روانی. در جامعه مدرن، بسیاری از این کارکردها به طور کامل از بین نرفته‌اند، اما شکل اجرای آن‌ها تغییر کرده است. برای مثال، تربیت کودک همچنان در خانواده آغاز می‌شود، اما مدرسه، رسانه، روان‌شناسان، دادگاه خانواده و نهادهای حمایتی در آن دخالت فزاینده دارند (Williams, 2019). همچنین حمایت اقتصادی از اعضای آسیب‌پذیر خانواده همچنان بخشی از مسئولیت خانوادگی است، اما دولت رفاه، بیمه، مقررات حمایت از کودک و نهادهای اجتماعی، نقش مکمل یا جایگزین پیدا کرده‌اند (Government, 2020). از این منظر، بحث جایگزینی کارکردهای خانواده به معنای نفی خانواده نیست، بلکه به معنای انتقال نسبی، توزیع مجدد یا بازتعریف برخی نقش‌هایی است که پیش‌تر تقریباً به طور انحصاری در درون خانواده انجام می‌شد.

اهمیت مطالعه تطبیقی ایران و انگلیس در این است که این دو نظام حقوقی، دو منطق متفاوت در تنظیم خانواده را نمایندگی می‌کنند. در ایران، خانواده بیشتر نهادی هنجاری و مبتنی بر مشروعیت شرعی، مصالح عمومی و نظم اخلاقی تلقی می‌شود، در حالی که در انگلیس، خانواده بیشتر به عنوان مجموعه‌ای از روابط انسانی، مراقبتی و مسئولیت‌آور مورد تحلیل قرار می‌گیرد که ممکن است در قالب‌های

متنوع تحقق یابد (Beaumont, 2019). در حقوق ایران، حمایت از خانواده معمولاً با حفظ قداست نکاح، حمایت از ازدواج، محدودسازی روابط خارج از نکاح، تأکید بر نسب مشروع، و تنظیم مسئولیت‌های زوجین همراه است (Alghuran, 2015). در حقوق انگلیس، حمایت از خانواده بیشتر از مسیر تضمین حقوق فردی، منع تبعیض، حمایت از کودک، شناسایی مسئولیت والدینی و تنظیم پیامدهای جدایی و زندگی مشترک دنبال می‌شود (Barot, 2016). این تفاوت در مبنا باعث می‌شود که یک پدیده مشابه، مانند خانواده تک‌والدی یا فرزندخواندگی، در دو نظام حقوقی معنای کاملاً یکسانی نداشته باشد. در ایران، این پدیده‌ها غالباً در ذیل حمایت، ضرورت اجتماعی یا استثنا نسبت به الگوی مطلوب خانواده تحلیل می‌شوند، اما در انگلیس ممکن است به عنوان یکی از اشکال پذیرفته‌شده خانواده مدرن در کنار سایر اشکال خانوادگی بررسی شوند (Parker, 2021).

با این حال، نباید تفاوت میان ایران و انگلیس را به تقابل ساده سنت و مدرنیته فروکاست. حقوق ایران نیز در مواجهه با مسائل نوپدید، از جمله سرپرستی کودکان بی‌سرپرست، حضانت پس از طلاق، حمایت از زنان، مداخله دادگاه در اختلافات خانوادگی و فناوری‌های نوین باروری، تغییراتی را تجربه کرده است (Mirfakhraei, 2019). همچنین حقوق انگلیس با وجود پذیرش گسترده‌تر تکثر خانوادگی، همچنان با مشکلاتی مانند بی‌ثباتی روابط هم‌باشی، ابهام حقوقی برخی زوج‌های غیررسمی، پیچیدگی فرزندپروری پس از جدایی، افزایش هزینه‌های دادرسی خانواده و چالش‌های رفاهی کودکان روبه‌رو است (Johnson, 2018).

بنابراین، مطالعه تطبیقی باید از داوری شتاب‌زده پرهیز کند و به جای آن نشان دهد که هر نظام حقوقی چگونه میان آزادی، مسئولیت، حمایت، اخلاق عمومی، مصلحت کودک و ثبات اجتماعی تعادل برقرار می‌کند. هدف این مقاله، تحلیل ساختارهای نوین خانواده و بررسی جایگزینی کارکردهای خانواده در حقوق ایران و انگلیس با

تأکید بر مبانی، آثار حقوقی، چالش‌های سیاست‌گذاری و ظرفیت‌های اصلاحی هر دو نظام است.

### مبانی نظری و فلسفی حقوق خانواده

تحلیل ساختارهای نوین خانواده بدون توجه به مبانی نظری و فلسفی حقوق خانواده ناقص خواهد بود، زیرا هر نظام حقوقی، پیش از آن‌که درباره مصادیق خانواده تصمیم بگیرد، باید به پرسش‌هایی بنیادین پاسخ دهد: خانواده چیست، چرا باید حمایت شود، چه نسبتی با فرد و جامعه دارد، چه کسی والد محسوب می‌شود، آیا پیوند زیستی بر پیوند مراقبتی تقدم دارد، نقش دولت در روابط خانوادگی تا کجاست، و آیا قانون باید از یک الگوی مطلوب خانواده دفاع کند یا باید اشکال متنوع زندگی خانوادگی را تا حد امکان به رسمیت بشناسد. در حقوق ایران، پاسخ به این پرسش‌ها عمدتاً در پرتو مبانی اسلامی و فقهی شکل گرفته است و خانواده جایگاهی فراتر از یک قرارداد خصوصی دارد (Alidadi, 2016). در این چارچوب، نکاح فقط توافق دو اراده برای زندگی مشترک نیست، بلکه نهادی مشروع برای تأمین نیازهای عاطفی، جنسی، تولید نسل، تربیت فرزند و ایجاد نظم اخلاقی در جامعه است (Mir-Hosseini, 2013). از این رو، قواعدی مانند نفقه، مهریه، حضانت، ولایت، عده، نسب، منع روابط نامشروع و شرایط انحلال نکاح، همگی در منظومه‌ای قرار می‌گیرند که هدف آن حفظ خانواده، حمایت از اعضا و جلوگیری از بی‌نظمی اجتماعی است (Alghafli, 2018).

در نگاه فقهی و حقوقی ایران، خانواده نهادی است که از پیوند مشروع زن و مرد آغاز می‌شود و آثار آن به فرزندان، خویشاوندان و جامعه امتداد می‌یابد. قانون مدنی ایران، اگرچه تعریف جامع و مستقلی از خانواده ارائه نمی‌دهد، اما از خلال مقررات نکاح، طلاق، نسب، قرابت، ولایت، حضانت، نفقه و ارث، الگویی مشخص از خانواده را مفروض می‌گیرد (Iranian Bar, 2021). این الگو بر نقش حقوقی زوجین، مسئولیت مالی مرد، حقوق مالی زن، حضانت و مصلحت کودک، و اهمیت نسب مبتنی است. البته این ساختار حقوقی به معنای بی‌توجهی به تحولات جدید نیست؛ زیرا برخی آثار

اجتماعی مدرن، مانند طلاق، اشتغال زنان، تغییر نقش‌های جنسیتی، سرپرستی کودکان و فناوری‌های باروری، سبب شده‌اند که قانون‌گذار و حقوقدانان ایرانی درباره حدود انعطاف‌پذیری نظام سنتی خانواده بحث کنند (Khadem, 2022). بنابراین، در حقوق ایران نوعی تنش میان ثبات مبانی و ضرورت تحول کاربردی وجود دارد؛ از یک سو، مبنا بر حفظ خانواده شرعی و اخلاقی است و از سوی دیگر، واقعیت اجتماعی، قانون را به سمت تنظیم وضعیت‌های نوپدید سوق می‌دهد.

در ادبیات حقوق اسلامی و مطالعات جنسیت، یکی از مباحث مهم آن است که آیا تفاوت نقش‌های زن و مرد در خانواده باید به عنوان نابرابری حقوقی فهم شود یا به عنوان تمایز کارکردی مبتنی بر مصلحت خانواده. برخی آثار تطبیقی در حوزه زنان و خانواده در اسلام، بر این نکته تأکید دارند که حقوق اسلامی در عین شناسایی کرامت انسانی زن، در بسیاری از حوزه‌ها، نقش‌های متفاوتی برای زن و مرد در خانواده پیش‌بینی کرده است (Alidadi, 2016). از سوی دیگر، رویکردهای نوگرایانه‌تر در تحلیل جنسیت و عدالت اسلامی، خواهان بازخوانی قواعد خانوادگی با توجه به تحولات اجتماعی، حضور اقتصادی زنان، تغییر الگوهای وابستگی مالی و ضرورت حمایت برابر از کرامت انسانی هستند (Mir-Hosseini, 2013). همین اختلاف نگاه، در بحث ساختارهای نوین خانواده نیز اثرگذار است؛ زیرا اگر خانواده صرفاً به عنوان نهادی ثابت و از پیش تعریف شده فهم شود، بسیاری از اشکال نوین خانواده در حاشیه یا خارج از حمایت حقوقی قرار می‌گیرند، اما اگر خانواده به عنوان نهادی پویا با کارکردهای متغیر تحلیل شود، امکان تنظیم حقوقی وضعیت‌های جدید افزایش می‌یابد (Heydari, 2023).

در حقوق انگلیس، مبانی نظری خانواده مسیر متفاوتی پیموده است. سنت کامن‌لا در آغاز، خانواده را شدیداً با ازدواج، اقتدار شوهر، مشروعیت نسب و نظم اخلاقی پیوند می‌داد، اما تحولات قرن بیستم و بیست‌ویکم باعث شد که حقوق خانواده به تدریج از اقتدار پدرسالارانه و قالب‌های سخت سنتی فاصله بگیرد (Reynolds, 2013).

اجتماعی، و افزایش مداخله دولت در زندگی خصوصی همراه شود (Thompson, 2020). برای مثال، در خانواده‌های بازترکیب‌شده، ممکن است فرزند با یکی از والدین زیستی و همسر جدید او زندگی کند، در حالی که والد زیستی دیگر همچنان دارای حقوق و مسئولیت‌هایی است. در چنین وضعیتی، تعیین حدود مسئولیت عاطفی، مالی و حقوقی هر فرد دشوار می‌شود (Williams, 2019). همچنین در روابط هم‌باشی، بسیاری از افراد تصور می‌کنند که پس از مدت طولانی زندگی مشترک، حقوقی مشابه زوجین رسمی دارند، در حالی که حقوق انگلیس در برخی موارد هنوز میان ازدواج و هم‌باشی تفاوت قائل است (Johnson, 2018). بنابراین، تکرر حقوقی خانواده اگرچه از منظر آزادی و واقع‌گرایی اجتماعی مزیت دارد، اما می‌تواند باعث پیچیدگی و عدم قطعیت نیز شود.

در حقوق ایران، چالش اصلی در نقطه مقابل قرار دارد. تأکید بر الگوی مشروع و سنتی خانواده، انسجام هنجاری و اخلاقی نظام حقوقی را حفظ می‌کند، اما در برابر برخی واقعیت‌های جدید، ممکن است موجب کمبود حمایت یا ابهام شود (Heydari, 2023). برای مثال، کودکانی که در نتیجه طلاق، فوت والدین، بی‌سرپرستی، بدسرپرستی یا فناوری‌های نوین باروری در وضعیت‌های غیرمتعارف قرار می‌گیرند، نیازمند حمایت حقوقی دقیق‌اند، حتی اگر ساختار خانوادگی آنان با الگوی سنتی کاملاً منطبق نباشد (Mirfakhraei, 2019). همچنین افزایش طلاق و گسترش خانواده‌های تک‌والدی نشان می‌دهد که حمایت از خانواده فقط به معنای جلوگیری از فروپاشی خانواده نیست، بلکه پس از فروپاشی یا تغییر خانواده نیز باید از اعضای آسیب‌پذیر، به‌ویژه کودکان و زنان، حمایت مؤثر صورت گیرد (Sadeghi, 2021). از این منظر، حقوق ایران برای حفظ بنیان خانواده، باید میان مبانی ثابت شرعی و نیازهای متغیر اجتماعی رابطه‌ای فعال و کارآمد برقرار کند (Alghuran, 2015).

در این تحول، اصولی مانند آزادی فردی، برابری جنسیتی، حریم خصوصی، منع تبعیض، مصلحت کودک و مسئولیت والدینی نقش برجسته پیدا کردند (Hodson, 2020). در نتیجه، خانواده در حقوق انگلیس بیش از آن که صرفاً بر پایه رابطه رسمی ازدواج تعریف شود، بر اساس روابط مراقبتی، عاطفی، اقتصادی و والدینی نیز مورد تحلیل قرار می‌گیرد (Beaumont, 2019). این تغییر، زمینه‌شناسایی برخی ساختارهای نوین خانواده را فراهم کرده است؛ برای مثال، روابط هم‌باشی هرچند در همه آثار همانند ازدواج نیست، اما در مسائل مربوط به فرزندان، اموال، سکونت یا حمایت پس از جدایی، محل توجه حقوقی و سیاست‌گذاری قرار گرفته است (Johnson, 2018).

یکی از نقاط تمایز مهم حقوق انگلیس با حقوق ایران، حرکت از مفهوم خانواده مبتنی بر وضعیت رسمی به سوی خانواده مبتنی بر کارکرد و رابطه است. در این نگاه، پرسش اصلی همیشه این نیست که آیا رابطه مورد نظر دقیقاً با الگوی سنتی ازدواج منطبق است، بلکه این است که آیا در آن رابطه، وابستگی، مراقبت، فرزندپروری، مسئولیت و آسیب‌پذیری وجود دارد یا خیر (Parker, 2021). چنین رویکردی به ویژه در حقوق کودکان اهمیت دارد، زیرا کودک ممکن است در خانواده تک‌والدی، خانواده بازترکیب‌شده، خانواده فرزندخوانده، خانواده مبتنی بر هم‌باشی یا خانواده حاصل از فناوری‌های باروری زندگی کند و حمایت حقوقی از او نباید صرفاً به دلیل غیرسنتی بودن ساختار خانواده تضعیف شود (Bridges, 2018). از این منظر، حقوق انگلیس به جای تأکید انحصاری بر منشأ خانواده، به پیامدهای واقعی خانواده برای افراد توجه می‌کند. همین جهت‌گیری سبب شده است که قانون و رویه قضایی در انگلستان بتوانند با سرعت بیشتری نسبت به تغییرات اجتماعی واکنش نشان دهند (Barot, 2016).

با این حال، رویکرد انگلیسی نیز بدون چالش نیست. گسترش شناسایی اشکال متنوع خانواده ممکن است با مسئله بی‌ثباتی روابط، پیچیدگی حقوق والدینی، اختلاف میان والدین زیستی و والدین

ساختارها را به رسمیت بشناسد، آن‌ها را محدود کند، نسبت به آن‌ها بی‌طرف بماند یا فقط آثار حمایتی خاصی را برای جلوگیری از آسیب به اعضای آسیب‌پذیر پیش‌بینی نماید.

در حقوق ایران، ساختار رسمی و مطلوب خانواده همچنان خانواده مبتنی بر نکاح میان زن و مرد است. این نکاح می‌تواند دائم یا موقت باشد، اما در هر دو صورت، مشروعیت رابطه خانوادگی بر پایه قالبی حقوقی و شرعی شکل می‌گیرد (Iranian Bar, 2021). خانواده تک‌والدی در ایران معمولاً نه به عنوان انتخاب مستقل سبک زندگی، بلکه در نتیجه طلاق، فوت یکی از والدین، غیبت، اعتیاد، زندانی بودن، رهاشدگی یا سلب صلاحیت عملی یکی از والدین پدیدار می‌شود (Sadeghi, 2021). حقوق ایران این ساختار را به عنوان شکل ایدئال خانواده معرفی نمی‌کند، اما ناچار است آثار آن را در حوزه حضانت، نفقه، ولایت، ملاقات، حمایت از کودک و مداخله دادگاه تنظیم کند (Mirfakhraei, 2019). در اینجا، تفاوت مهمی میان شناسایی ارزشی و شناسایی حمایتی وجود دارد؛ یعنی قانون ممکن است خانواده تک‌والدی را الگوی مطلوب نداند، اما برای حمایت از کودک و والد سرپرست، باید قواعدی مؤثر پیش‌بینی کند (Heydari, 2023).

در حقوق انگلیس، خانواده تک‌والدی جایگاه اجتماعی و حقوقی آشکارتری دارد و سیاست‌های عمومی، به جای تمرکز صرف بر منشأ تک‌والدی، بیشتر بر حمایت از والد مراقب و کودک تمرکز می‌کنند (Williams, 2019). در این نظام، طلاق، جدایی، تولد کودک خارج از ازدواج رسمی، انتخاب فرزندپروری مستقل یا سایر شرایط اجتماعی می‌تواند به شکل‌گیری خانواده تک‌والدی منجر شود، اما معیار اصلی حمایت حقوقی، منافع کودک و مسئولیت والدینی است (Bridges, 2018). این رویکرد نشان می‌دهد که حقوق انگلیس در بسیاری از موارد، به جای داوری اخلاقی نسبت به ساختار خانواده، بر تنظیم پیامدهای عملی آن تمرکز دارد (Hodson, 2020). البته خانواده‌های تک‌والدی در انگلستان نیز با مشکلات اقتصادی، فشار مراقبتی، نابرابری فرصت‌ها و نیاز به

در نهایت، مبانی نظری دو نظام نشان می‌دهد که حقوق خانواده در ایران و انگلیس بر دو منطق متفاوت اما قابل مقایسه استوار است. در ایران، خانواده نهادی هنجاری و مبتنی بر نکاح، اخلاق، شریعت و نظم عمومی است؛ در انگلیس، خانواده نهادی حقوقی و اجتماعی است که بر پایه روابط واقعی، مسئولیت‌های مراقبتی، حقوق فردی و مصلحت کودک بازتعریف شده است (Forsyth, 2015). این تفاوت، در برخورد با ساختارهای نوین خانواده و جایگزینی کارکردهای سنتی اثر مستقیم دارد. هرچا مبانی حقوقی بر حفظ قالب سنتی استوار باشد، شناسایی ساختارهای نوین محدودتر و محتاطانه‌تر خواهد بود؛ اما هرچا مبنا بر کارکرد، رابطه و حمایت از افراد آسیب‌پذیر قرار گیرد، امکان پذیرش اشکال جدید بیشتر می‌شود (Sarajlic, 2017). با وجود این، هر دو نظام در نهایت با پرسشی مشترک روبه‌رو هستند: چگونه می‌توان در جهانی که خانواده دائماً تغییر می‌کند، هم از آزادی و کرامت افراد حمایت کرد و هم از فروپاشی کارکردهای بنیادین خانواده جلوگیری نمود.

### ساختارهای نوین خانواده در حقوق ایران و انگلیس

ساختارهای نوین خانواده محصول تغییرات چندلایه در سبک زندگی، اقتصاد، فناوری، اخلاق عمومی، نقش‌های جنسیتی و سیاست‌های رفاهی هستند. خانواده تک‌والدی، خانواده بازترکیب‌شده، خانواده بدون ازدواج رسمی، خانواده فرزندخوانده، خانواده ناشی از فناوری‌های کمک‌باروری، خانواده‌های متشکل از زوج‌های هم‌جنس در برخی نظام‌ها، و خانواده‌هایی که بخش مهمی از مراقبت کودک در آن‌ها توسط نهادهای بیرونی انجام می‌شود، همگی نشان می‌دهند که خانواده معاصر دیگر به آسانی در قالب سنتی زن، شوهر و فرزندان زیستی مشترک قابل فروکاست نیست (Parker, 2021). از منظر جامعه‌شناختی، این تحولات با فردگرایی، افزایش استقلال اقتصادی زنان، کاهش اقتدار سنتی، رشد شهرنشینی، تغییر نگرش نسبت به طلاق، کاهش باروری و افزایش نقش دولت در حمایت اجتماعی پیوند دارند (Sabagh, 2014). از منظر حقوقی، مهم‌ترین پرسش این است که آیا قانون باید این

انگلیس در عین پذیرش خانواده بازترکیب شده، ناچار است تعادل ظریفی میان ثبات کودک، حقوق والدین و واقعیت زندگی خانوادگی برقرار کند.

فرزندخواندگی و سرپرستی کودکان بی سرپرست یا بدسرپرست، از مهم ترین حوزه‌هایی است که در آن مفهوم خانواده از رابطه زیستی فراتر می‌رود. در حقوق ایران، فرزندخواندگی به معنای ایجاد نسب کامل همانند فرزند زیستی شناخته نمی‌شود، اما نهاد سرپرستی برای حمایت از کودکان فاقد سرپرست مؤثر پیش‌بینی شده است (Mirfakhraei, 2019). این تفاوت ناشی از اهمیت نسب در حقوق اسلامی و آثار آن در ارث، محرمیت، ولایت و هویت خانوادگی است (Alidadi, 2016). با این حال، از منظر کارکردی، سرپرستی می‌تواند بسیاری از نقش‌های خانواده، مانند مراقبت، تربیت، حمایت عاطفی و تأمین مادی کودک را ایفا کند (Heydari, 2023). در اینجا، حقوق ایران نوعی سازش میان حفظ مبانی نسب شرعی و پاسخ به نیاز اجتماعی کودک بی سرپرست ایجاد کرده است. این سازش نشان می‌دهد که حتی در نظام‌های مبتنی بر مبانی دینی، امکان طراحی نهادهای حمایتی برای جایگزینی نسب زیستی در سطح مراقبت و تربیت وجود دارد (Alghuran, 2015).

در حقوق انگلیس، فرزندخواندگی جایگاه گسترده‌تری دارد و می‌تواند رابطه حقوقی کودک با خانواده جدید را به طور عمیق‌تری تثبیت کند (Bridges, 2018). این نهاد بر پایه این ایده عمل می‌کند که والد بودن همیشه به زیست‌شناسی محدود نیست، بلکه می‌تواند بر اساس تصمیم حقوقی، مراقبت پایدار و مصلحت کودک شکل گیرد (Hodson, 2020). چنین دیدگاهی با رویکرد کارکردی به خانواده هماهنگ است، زیرا به جای تمرکز صرف بر منشأ زیستی، به توانایی خانواده برای انجام کارکردهای مراقبتی و عاطفی توجه می‌کند (Parker, 2021). البته فرزندخواندگی در انگلیس نیز مسائل دشواری مانند هویت کودک، ارتباط با خانواده اصلی، آسیب‌های پیشین و صلاحیت والدین فرزندپذیر را مطرح

حمایت رفاهی روبه‌رو هستند و گزارش‌های سیاستی خانواده بر ضرورت هماهنگی میان دادگاه، خدمات اجتماعی، مدرسه و نهادهای حمایتی تأکید کرده‌اند (Government, 2020).

خانواده بازترکیب شده یا ناتنی، یکی دیگر از ساختارهای نوین خانواده است که در نتیجه طلاق، ازدواج مجدد و تشکیل خانواده جدید پدید می‌آید. در حقوق ایران، ازدواج مجدد پس از طلاق یا فوت همسر امری شناخته شده است، اما حقوق خانواده بیشتر بر روابط نسبی و زوجیت رسمی تمرکز دارد و جایگاه حقوقی ناپدری یا نامادری نسبت به کودک، جز در موارد خاص و بر اساس قواعد عمومی، به روشنی جایگاه والد زیستی نیست (Alghafli, 2018). این مسئله در عمل می‌تواند دشواری‌هایی ایجاد کند، زیرا کودک ممکن است با همسر جدید یکی از والدین زندگی کند و رابطه عاطفی و مراقبتی پایداری با او داشته باشد، اما حقوق و تکالیف رسمی آن شخص نسبت به کودک محدود باشد (Mirfakhraei, 2019). در چنین وضعیتی، حقوق ایران همچنان میان مراقبت واقعی و مسئولیت حقوقی تفکیک می‌کند و مسئولیت اصلی را بر والدین زیستی یا اشخاص دارای سمت قانونی قرار می‌دهد (Iranian Bar, 2021).

در حقوق انگلیس، خانواده‌های بازترکیب شده به سبب شیوع طلاق و ازدواج مجدد، بیشتر در سیاست‌گذاری خانواده دیده شده‌اند (Thompson, 2020). هرچند والد ناتنی به طور خودکار همیشه جایگاه کامل والد زیستی را ندارد، اما نظام حقوقی می‌تواند در مواردی که مصلحت کودک اقتضا کند، مسئولیت‌ها و اختیاراتی برای اشخاص مراقب غیرزیستی شناسایی کند (Beaumont, 2019). این انعطاف نشان می‌دهد که حقوق انگلیس، بیش از حقوق ایران، امکان نزدیک کردن رابطه مراقبتی واقعی به شناسایی حقوقی را دارد (Barot, 2016). با این حال، این انعطاف نیز ممکن است موجب تعارض میان والد زیستی، والد ناتنی و کودک شود، زیرا افزایش اشخاص دارای ادعای مراقبتی، امکان اختلاف حقوقی و عاطفی را بیشتر می‌کند (Bridges, 2018). بنابراین، حقوق

می‌کند (Williams, 2019). با این حال، در مقایسه با ایران، حقوق انگلیس آمادگی بیشتری برای جایگزین کردن رابطه حقوقی جدید به جای رابطه زیستی دارد، در حالی که حقوق ایران غالباً مراقبت را می‌پذیرد اما نسب و برخی آثار آن را همچنان محدود نگه می‌دارد.

فناوری‌های نوین باروری، از جمله تلقیح مصنوعی و رحم جایگزین، یکی از پیچیده‌ترین چالش‌ها را برای حقوق خانواده ایجاد کرده‌اند. این فناوری‌ها سبب شده‌اند که مادری و پدری از حالت ساده زیستی و زناشویی خارج شود و میان والد ژنتیکی، والد باردار، والد اجتماعی و والد حقوقی تفکیک پدید آید (Hosseini, 2022). در حقوق ایران، این مسائل در پرتو قواعد شرعی مربوط به نسب، نکاح، محرمیت و مشروعیت تولیدمثل تحلیل می‌شوند و حقوق‌دانان درباره حدود جواز، آثار نسبی، وضعیت کودک و نقش قرارداد میان زوجین و شخص ثالث بحث کرده‌اند (Khadem, 2022). اهمیت این موضوع در مقاله حاضر از آن جهت است که فناوری باروری می‌تواند بخشی از کارکرد تولیدمثل خانواده را از رابطه طبیعی زوجین جدا کند و به علم پزشکی، قرارداد، مراکز درمانی و قواعد حقوقی بسپارد (Heydari, 2023). بنابراین، یکی از آشکارترین نمونه‌های جایگزینی کارکرد خانواده، انتقال بخشی از فرایند فرزندآوری از بستر خصوصی خانواده به نهادهای پزشکی و حقوقی است.

در حقوق انگلیس نیز فناوری‌های باروری و رحم جایگزین به یکی از زمینه‌های مهم بازتعریف خانواده تبدیل شده‌اند (Beaumont, 2019). در این نظام، قانون ناچار است درباره اینکه چه کسی مادر یا پدر حقوقی کودک است، قرارداد رحم جایگزین چه اعتباری دارد، منافع کودک چگونه تضمین می‌شود، و آیا والدین اجتماعی می‌توانند جایگاه حقوقی والدین زیستی یا باردار را به دست آورند، تصمیم بگیرد (Barot, 2016). چنین مسائلی نشان می‌دهد که خانواده مدرن بیش از پیش به نهادهای تخصصی وابسته شده است؛ پزشکان، دادگاه‌ها، مشاوران، نهادهای ثبت احوال و خدمات

اجتماعی همگی در شکل‌گیری یا تثبیت خانواده نقش پیدا می‌کنند (Hosseini, 2022). این وضعیت با خانواده سنتی که در آن فرزندآوری عمدتاً رخدادی طبیعی در درون نکاح بود، تفاوت اساسی دارد. در نتیجه، حقوق انگلیس و ایران هر دو با مسئله‌ای مشترک روبه‌رو هستند، اما پاسخ آن‌ها به دلیل تفاوت مبانی اخلاقی، دینی و حقوقی یکسان نیست.

یکی از بحث‌برانگیزترین ساختارهای نوین خانواده در حقوق انگلیس، خانواده‌های مبتنی بر زوجیت هم‌جنس است. حقوق انگلیس در روندی تدریجی، از جرم‌انگاری و طرد اجتماعی به سمت شناسایی حقوقی برخی اشکال رابطه هم‌جنس حرکت کرده و این تحول، مفهوم سنتی ازدواج و خانواده را دگرگون کرده است (Smith, 2018). در این چارچوب، خانواده می‌تواند بر پایه رابطه دو شخص هم‌جنس و با امکان فرزندپروری از طریق فرزندخواندگی، فناوری‌های باروری یا ترتیبات دیگر شکل گیرد (Reynolds, 2019). اما در حقوق ایران، چنین ساختاری به دلیل تعارض بنیادین با مبانی شرعی، اخلاقی و قانونی، نه تنها به رسمیت شناخته نمی‌شود، بلکه خارج از قلمرو مشروع خانواده قرار می‌گیرد (Alghafli, 2018). این تفاوت، شاید آشکارترین نمود اختلاف فلسفی دو نظام باشد؛ زیرا در انگلیس، اصل منع تبعیض و آزادی فردی امکان گسترش مفهوم خانواده را فراهم کرده است، در حالی که در ایران، مشروعیت شرعی و نظم اخلاقی، مرزهای خانواده را محدود می‌سازد (Mir-Hosseini, 2013).

با وجود این تفاوت بنیادین، در هر دو نظام حقوقی یک مسئله مشترک باقی می‌ماند: حمایت از کودک و اعضای آسیب‌پذیر. حتی اگر نظامی برخی ساختارهای خانوادگی را نپذیرد، کودکی که در وضعیت آسیب‌پذیر قرار دارد، نیازمند حمایت است. در حقوق انگلیس، این حمایت معمولاً با شناسایی متکثر روابط والدینی و مراقبتی همراه می‌شود (Bridges, 2018). در حقوق ایران، حمایت از کودک می‌تواند بدون پذیرش کامل ساختار خانوادگی غیرمشروع یا غیرسنتی و از طریق نهادهای حمایتی، سرپرستی،

حضانت، ولایت قهری، قیمومت یا مداخله دادگاه صورت گیرد (Mirfakhraei, 2019). بنابراین، ساختارهای نوین خانواده در ایران و انگلیس نه فقط از نظر میزان شناسایی، بلکه از نظر شیوه حمایت نیز متفاوت اند. حقوق انگلیس بیشتر به سمت شناسایی رابطه می‌رود، اما حقوق ایران بیشتر به سمت حمایت از فرد آسیب‌پذیر در چارچوب محدودیت‌های شرعی و قانونی حرکت می‌کند (Heydari, 2023).

**جایگزینی کارکردهای خانواده در حقوق ایران و انگلیس**  
خانواده سنتی در گذشته بسیاری از کارکردها را به صورت متمرکز بر عهده داشت؛ تولیدمثل، پرورش کودک، انتقال ارزش‌های دینی و اخلاقی، حمایت اقتصادی، مراقبت از بیمار و سالمند، آموزش اولیه، تنظیم روابط جنسی، حفظ نسب، ایجاد هویت اجتماعی و تأمین امنیت روانی، عمدتاً در درون خانواده انجام می‌شد. اما در جامعه مدرن، این کارکردها به صورت کامل از بین نرفته‌اند، بلکه میان خانواده و نهادهای دیگر توزیع شده‌اند (Hosseini, 2022). مدرسه، رسانه، دادگاه، دولت رفاه، بیمه، مراکز درمانی، نهادهای مشاوره، سازمان‌های مدنی، فناوری‌های نوین و بازار کار، هر یک بخشی از کارکردهایی را بر عهده گرفته‌اند که زمانی عمدتاً در درون خانواده انجام می‌شد (Williams, 2019). در حقوق خانواده، این تحول با مفاهیمی مانند حمایت دولتی، مداخله قضایی، مسئولیت والدینی، سرپرستی جایگزین، مشاوره خانواده، خدمات اجتماعی و سیاست‌های حمایت از کودک نمایان می‌شود (Government, 2020). بنابراین، جایگزینی کارکردهای خانواده نه به معنای حذف خانواده، بلکه به معنای کاهش انحصار خانواده در انجام برخی نقش‌های بنیادین است.

در حقوق ایران، جایگزینی کارکردهای خانواده معمولاً با احتیاط و در چارچوب حفظ بنیان خانواده انجام می‌شود. اصل اساسی آن است که خانواده، نخستین و مهم‌ترین محل تربیت، حمایت و مراقبت است و دولت باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، استواری روابط خانوادگی و حمایت از اعضا عمل کند (Iranian Bar, 2021).

با این حال، در مواردی که خانواده قادر به انجام وظایف خود نیست، قانون و نهادهای عمومی وارد عمل می‌شوند. برای مثال، در وضعیت طلاق، دادگاه خانواده نقش مهمی در تعیین تکلیف حضانت، نفقه، ملاقات، مهریه و سایر آثار انحلال نکاح دارد (Alghafli, 2018). در مورد کودکان بی‌سرپرست یا بدسرپرست، نهاد سرپرستی و حمایت اجتماعی بخشی از کارکرد مراقبتی خانواده را جایگزین می‌کند (Mirfakhraei, 2019). همچنین در اختلافات خانوادگی، مراکز مشاوره و نهادهای قضایی می‌کشند یا خانواده را حفظ کنند یا آثار فروپاشی آن را مدیریت نمایند (Sadeghi, 2021).

در حقوق انگلیس، جایگزینی کارکردهای خانواده آشکارتر و نهادی‌تر است. دولت، دادگاه‌ها، خدمات اجتماعی، مدارس، نهادهای رفاهی و نظام سلامت، در بسیاری از مراحل زندگی خانوادگی حضور دارند و در صورت تعارض، خشونت، بی‌سرپرستی، جدایی، فقر یا آسیب کودک، مداخله می‌کنند (Government, 2020). این مداخله بر پایه این فرض استوار است که خانواده مهم است، اما خانواده همیشه قادر یا صالح به انجام همه کارکردهای خود نیست (Hodson, 2020). در چنین وضعیتی، قانون باید از افراد آسیب‌پذیر، به ویژه کودکان، حمایت کند، حتی اگر این حمایت به مداخله در حریم خصوصی خانواده منجر شود (Bridges, 2018). از این منظر، حقوق انگلیس میان احترام به زندگی خانوادگی و ضرورت حمایت عمومی نوعی تعادل برقرار می‌کند. این تعادل در حوزه‌هایی مانند حضانت، فرزندخواندگی، حمایت از کودکان در معرض خطر، تنظیم روابط والدین پس از جدایی و حمایت از والدین تک‌سرپرست دیده می‌شود (Williams, 2019).

یکی از مهم‌ترین کارکردهای سنتی خانواده، کارکرد اقتصادی و حمایتی است. در خانواده سنتی، اعضا معمولاً در شبکه‌ای از تکالیف مالی و اخلاقی نسبت به یکدیگر قرار داشتند و حمایت از کودک، زن، سالمند یا عضو ناتوان عمدتاً وظیفه خانواده بود. در حقوق ایران،

نفقه زوجه، نفقه اقارب، مهریه و تکالیف مالی زوج، همچنان ابزارهای مهم حمایت اقتصادی در خانواده‌اند (Iranian Bar, 2021). این نظام بر این مبنا استوار است که مسئولیت مالی در خانواده باید بر اساس قواعد شرعی و حقوقی توزیع شود و حمایت اقتصادی از زن و فرزند، تا حد زیادی در درون خانواده تحقق یابد (Alidadi, 2016). با این حال، در مواردی مانند طلاق، ترک انفاق، فوت سرپرست، اعتیاد، زندان یا فقر شدید، کارکرد اقتصادی خانواده تضعیف می‌شود و دولت یا نهادهای حمایتی ناچار به مداخله می‌شوند (Khadem, 2022). در چنین مواردی، جایگزینی کارکرد اقتصادی خانواده نه از مسیر نفی تکلیف خانوادگی، بلکه از مسیر حمایت مکمل و جبرانی صورت می‌گیرد.

در انگلیس، کارکرد اقتصادی خانواده تا حد زیادی با نظام رفاهی و سیاست‌های عمومی پیوند خورده است. اگرچه زوجین و والدین همچنان مسئولیت‌های مالی نسبت به یکدیگر یا فرزندان دارند، اما دولت در حمایت از کودکان، والدین تنها، خانواده‌های کم‌درآمد و افراد آسیب‌پذیر نقش مهمی ایفا می‌کند (Thompson, 2020). این حمایت می‌تواند از طریق مزایای اجتماعی، خدمات محلی، حمایت مسکن، نظام آموزشی، خدمات سلامت و تصمیمات دادگاه خانواده تحقق یابد (Government, 2020). بنابراین، در حقوق انگلیس، حمایت اقتصادی از اعضای خانواده بیشتر حالت ترکیبی دارد؛ خانواده، دولت و نهادهای اجتماعی هر یک سهمی در تأمین رفاه فرد دارند (Williams, 2019). این رویکرد از یک سو می‌تواند مانع فروپاشی کامل افراد پس از ضعف خانواده شود، اما از سوی دیگر، ممکن است وابستگی به سازوکارهای اداری و پیچیدگی‌های رفاهی را افزایش دهد (Barot, 2016).

کارکرد تربیتی و اجتماعی‌سازی نیز از مهم‌ترین حوزه‌های جایگزینی است. در خانواده سنتی، انتقال ارزش‌ها، آموزش رفتار اجتماعی، هویت دینی و اخلاقی، و شکل‌گیری شخصیت کودک عمدتاً در خانواده رخ می‌داد. در حقوق ایران، خانواده همچنان محل اصلی تربیت اخلاقی و دینی کودک تلقی می‌شود و قانون‌گذار تلاش

می‌کند با حمایت از نکاح، حضانت و ولایت، این کارکرد را حفظ کند (Alghuran, 2015). با این حال، آموزش رسمی، رسانه‌ها، فضای مجازی، نهادهای فرهنگی، مشاوران خانواده و مدارس، به طور فزاینده‌ای در تربیت کودک نقش پیدا کرده‌اند (Sadeghi, 2021). این وضعیت گاه باعث تعارض میان ارزش‌های خانوادگی و ارزش‌های اجتماعی یا رسانه‌ای می‌شود. از نظر حقوقی، پرسش این است که دولت تا کجا می‌تواند یا باید در تربیت کودک مداخله کند و مرز اقتدار والدین در برابر مصلحت کودک و نظم عمومی کجاست (Mirfakhraei, 2019).

در حقوق انگلیس، کارکرد تربیتی خانواده نیز با مفهوم مسئولیت والدینی و مصلحت کودک بازتنظیم شده است (Bridges, 2018). والدین حق دارند کودک را تربیت کنند، اما این حق مطلق نیست و در صورت آسیب، غفلت، خشونت یا تعارض شدید، دولت و دادگاه می‌توانند مداخله کنند (Hodson, 2020). مدارس، خدمات اجتماعی و نهادهای مراقبتی، بخش مهمی از فرآیند اجتماعی‌سازی کودک را بر عهده دارند (Williams, 2019). این امر نشان می‌دهد که خانواده دیگر تنها مرجع تربیت نیست، بلکه یکی از چندین نهاد مؤثر بر رشد کودک است. در عین حال، حقوق انگلیس باید میان آزادی والدین، تنوع فرهنگی، حقوق کودک و سیاست‌های عمومی تعادل برقرار کند (Beaumont, 2019). چنین تعادلی در جامعه‌ای متکثر دشوار است، زیرا خانواده‌ها ممکن است ارزش‌ها و سبک‌های تربیتی متفاوتی داشته باشند، اما دولت ناچار است معیارهای حداقلی حمایت از کودک را تضمین کند (Forsyth, 2015).

کارکرد عاطفی و روانی خانواده نیز در جهان معاصر تغییر کرده است. خانواده همچنان مهم‌ترین منبع محبت، امنیت، تعلق و حمایت روانی است، اما با افزایش طلاق، تنهایی، مهاجرت، اشتغال طولانی، فردگرایی و کاهش ارتباطات خویشاوندی، این کارکرد گاه تضعیف می‌شود (Sabagh, 2014). در حقوق ایران، حمایت از خانواده غالباً با تأکید بر اخلاق، مودت، قداست نکاح و پیشگیری از طلاق

حضانت، ملاقات، نفقه و حمایت از کودک همچنان باقی می‌ماند و دادگاه باید میان حقوق والدین و مصلحت کودک تعادل برقرار کند (Mirfakhraei, 2019). در حقوق انگلیس، اصلاحات طلاق و سیاست‌های خانواده تلاش کرده‌اند پیامدهای مخرب جدایی را از طریق تنظیم مسئولیت والدینی، کاهش تنش، میانجی‌گری و تمرکز بر کودک مدیریت کنند (Davies, 2017). در هر دو نظام، نهاد دادگاه بخشی از کارکرد تنظیم اختلافات خانوادگی را که پیش‌تر ممکن بود درون خانواده یا خویشاوندی حل شود، بر عهده گرفته است (Beaumont, 2019). این امر نشان می‌دهد که حقوق خانواده مدرن، پیش از گذشته، قضایی و نهادی شده است.

با وجود گسترش نهادهای جایگزین، خانواده همچنان جایگاه مرکزی خود را از دست نداده است. نه حقوق ایران و نه حقوق انگلیس نمی‌توانند خانواده را به طور کامل با دولت، دادگاه یا خدمات اجتماعی جایگزین کنند. تفاوت در این است که حقوق ایران می‌کوشد نهادهای جایگزین را در خدمت حفظ الگوی مطلوب خانواده و جبران موارد اضطراری قرار دهد (Heydari, 2023)، در حالی که حقوق انگلیس نهادهای جایگزین را بخشی از نظام عادی حمایت از خانواده‌های متکثر می‌داند (Thompson, 2020). این تفاوت، پیامدهای سیاستی مهمی دارد. در ایران، اصلاح حقوق خانواده باید با حساسیت نسبت به مبانی شرعی و اخلاقی انجام شود، اما نباید واقعیت‌های اجتماعی جدید را نادیده بگیرد (Mir-Hosseini, 2013). در انگلیس، توسعه حقوق خانواده باید آزادی و تکرار حفظ کند، اما نباید از ثبات کودک، مسئولیت‌پذیری والدین و پیامدهای اجتماعی بی‌ثباتی خانوادگی غافل شود (Sarajlic, 2017). بنابراین، تحلیل تطبیقی نشان می‌دهد که جایگزینی کارکردهای خانواده نه یک فرایند واحد و جهان‌شمول، بلکه فرایندی وابسته به مبانی حقوقی، فرهنگ اجتماعی و ظرفیت نهادی هر کشور است.

همراه است (Alghaffi, 2018). ایجاد مراکز مشاوره خانواده و تأکید بر سازش پیش از طلاق را می‌توان تلاشی برای حفظ کارکرد عاطفی خانواده دانست (Sadeghi, 2021). در حقوق انگلیس نیز مشاوره، میانجی‌گری، خدمات روانی، حمایت اجتماعی و سیاست‌های والدگری، بخشی از جایگزینی نهادی کارکرد عاطفی خانواده محسوب می‌شوند (Government, 2020). با این حال، هیچ نهاد بیرونی نمی‌تواند به طور کامل جایگزین رابطه عاطفی خانواده شود؛ بلکه این نهادها تنها می‌توانند در شرایط بحران، بخشی از آثار فقدان یا ضعف حمایت عاطفی را کاهش دهند (Hosseini, 2022).

کارکرد تنظیم روابط جنسی و تولیدمثل، یکی از حوزه‌هایی است که تفاوت ایران و انگلیس در آن بسیار آشکار است. در حقوق ایران، روابط جنسی مشروع اساساً در قالب نکاح تعریف می‌شود و تولیدمثل نیز باید در چارچوب شرعی و حقوقی قابل قبول قرار گیرد (Iranian Bar, 2021). بنابراین، جایگزینی این کارکرد از طریق فناوری‌های باروری، رحم جایگزین یا مداخله پزشکی، باید با معیارهایی مانند مشروعیت نسب، عدم اختلاط نسل، رعایت حدود شرعی و حفظ مصالح کودک سازگار شود (Khadem, 2022). در حقوق انگلیس، اگرچه تولیدمثل و فرزندآوری همچنان موضوعی مهم است، اما قانون آمادگی بیشتری برای تنظیم وضعیت‌های متنوع ناشی از فناوری، هم‌باشی، زوجیت هم‌جنس و والدگری غیرسنستی دارد (Smith, 2018). در نتیجه، در انگلیس، تولیدمثل بیش از ایران از قالب سنتی ازدواج جدا شده و به حوزه‌ای تبدیل شده است که پزشکی، قرارداد، انتخاب فردی و تصمیم قضایی در آن نقش دارند (Parker, 2021).

در حوزه انحلال خانواده و پیامدهای آن نیز جایگزینی کارکردها به وضوح مشاهده می‌شود. طلاق در گذشته بیشتر به معنای پایان رابطه زوجین و گاه گسست گسترده‌تر خانواده بود، اما در حقوق معاصر، جدایی زوجین لزوماً به معنای پایان مسئولیت والدینی نیست (Davies, 2017). در حقوق ایران، پس از طلاق، مسائل مربوط به

## نتیجه گیری

بررسی ساختارهای نوین خانواده و جایگزینی کارکردهای خانواده در حقوق ایران و انگلیس نشان می‌دهد که خانواده، با وجود همه تحولات اجتماعی و حقوقی، همچنان یکی از محوری‌ترین نهادهای زندگی انسانی و نظم اجتماعی است. آنچه تغییر کرده، اصل نیاز به خانواده نیست، بلکه شکل‌های ظهور خانواده، شیوه توزیع نقش‌ها، حدود مداخله دولت و معیارهای شناسایی حقوقی روابط خانوادگی است. خانواده سنتی بسیاری از کارکردها را به صورت متمرکز در خود جای داده بود، اما خانواده معاصر در شبکه‌ای گسترده‌تر از نهادهای حقوقی، اجتماعی، آموزشی، درمانی و رفاهی قرار گرفته است. بنابراین، در جهان امروز، خانواده نه منزوی و خودبسته است و نه کاملاً قابل جایگزینی؛ بلکه نهادی است که کارکردهای آن در تعامل با دولت، جامعه مدنی، دادگاه، مدرسه، رسانه و فناوری‌های نوین بازتعریف می‌شود.

در حقوق ایران، خانواده همچنان بر مبنای نکاح مشروع، نسب، اخلاق اسلامی، حفظ نسل و حمایت از بنیان خانواده فهم می‌شود. این رویکرد، انسجام هنجاری روشنی دارد و می‌تواند از بی‌ثباتی گسترده مفهوم خانواده جلوگیری کند. با این حال، تحولات اجتماعی مانند افزایش طلاق، خانواده‌های تک‌والدی، نیاز به حمایت از کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست، مسائل مربوط به فناوری‌های باروری، تغییر نقش‌های جنسیتی و افزایش حضور اجتماعی زنان، نظام حقوقی ایران را با پرسش‌های جدیدی روبه‌رو کرده است. پاسخ حقوق ایران به این پرسش‌ها معمولاً از مسیر پذیرش محدود، حمایت موردی و تنظیم در چارچوب مبانی شرعی و قانونی صورت می‌گیرد. این ویژگی می‌تواند مانع گسست ناگهانی از سنت حقوقی شود، اما در صورت کندی اصلاحات، ممکن است برخی وضعیت‌های اجتماعی را با ابهام، کمبود حمایت یا فاصله میان قانون و واقعیت مواجه کند.

در حقوق انگلیس، خانواده مفهومی انعطاف‌پذیرتر و کارکردی‌تر یافته است. این نظام حقوقی، بیش از آن که بر یک قالب واحد

خانوادگی تأکید کند، بر مسئولیت والدینی، مصلحت کودک، حمایت از افراد آسیب‌پذیر، منع تبعیض، آزادی فردی و تنظیم پیامدهای واقعی روابط خانوادگی تمرکز دارد. از این رو، ساختارهایی مانند خانواده تک‌والدی، خانواده بازترکیب‌شده، روابط هم‌باشی، فرزندخواندگی گسترده، خانواده‌های حاصل از فناوری‌های باروری و خانواده‌های مبتنی بر زوجیت هم‌جنس، در سطوح مختلف وارد قلمرو حقوقی شده‌اند. این رویکرد امکان حمایت از اشکال متنوع زندگی خانوادگی را افزایش می‌دهد، اما در عین حال، چالش‌هایی مانند پیچیدگی روابط والدینی، بی‌ثباتی برخی روابط غیررسمی، افزایش نقش دولت و دشواری تعیین مرزهای خانواده را نیز به همراه دارد.

مقایسه دو نظام نشان می‌دهد که هیچ‌یک از دو رویکرد به تنهایی پاسخ کامل به مسائل خانواده معاصر نیست. رویکرد ایران از حیث حفظ انسجام هنجاری، اهمیت اخلاق خانوادگی، توجه به ثبات نکاح و پیوند خانواده با نظم اجتماعی ظرفیت مهمی دارد. در مقابل، رویکرد انگلیس از حیث انعطاف‌پذیری، توجه به واقعیت‌های اجتماعی، حمایت از کودک در ساختارهای متنوع و پذیرش نقش نهادهای عمومی در جبران ضعف خانواده، تجربه قابل تأملی ارائه می‌دهد. مسئله اساسی برای حقوق ایران آن است که چگونه می‌توان بدون فروکاستن خانواده به هر نوع رابطه شخصی و بدون تضعیف مبانی شرعی و اخلاقی، حمایت حقوقی مؤثرتری از وضعیت‌های واقعی و آسیب‌پذیر فراهم کرد. همچنین مسئله مهم برای حقوق انگلیس آن است که چگونه می‌توان در عین پذیرش تکثر خانوادگی، ثبات، مسئولیت‌پذیری، تعهد و امنیت کودک را تضمین نمود.

جایگزینی کارکردهای خانواده باید با دقت فهم شود. این جایگزینی به معنای حذف خانواده یا بی‌نیازی جامعه از آن نیست، بلکه بیانگر این واقعیت است که خانواده دیگر به تنهایی قادر به انجام همه وظایف سنتی خود نیست. دولت، دادگاه، خدمات اجتماعی، نظام آموزش، مشاوره، پزشکی و رسانه، همگی بخشی از کارکردهای

در نهایت، مطالعه تطبیقی حقوق ایران و انگلیس نشان می‌دهد که آینده حقوق خانواده در گرو ترکیب هوشمندانه ثبات و انعطاف است. خانواده اگر کاملاً ثابت و غیرقابل تغییر فرض شود، از پاسخ به نیازهای واقعی جامعه بازمی‌ماند؛ و اگر کاملاً سیال و بی‌مرز تلقی شود، توان هنجاری و حمایتی خود را از دست می‌دهد. حقوق خانواده باید بتواند از بنیان خانواده حمایت کند، اما در برابر آسیب، طلاق، بی‌سرپرستی، تغییر نقش‌های جنسیتی، فناوری‌های نوین و ساختارهای غیرسنستی نیز بی‌پاسخ نماند. نتیجه این مقاله آن است که خانواده در ایران و انگلیس، هرچند بر مبنای متفاوتی استوار است، در هر دو نظام با چالش مشترک بازتعریف کارکردها روبه‌رو شده است. پاسخ مطلوب، نه حذف سنت است و نه پذیرش بی‌قید همه تحولات، بلکه طراحی نظامی متعادل است که در آن کرامت انسان، مصلحت کودک، مسئولیت خانوادگی، حمایت اجتماعی و نظم حقوقی به صورت هماهنگ تأمین شود.

#### مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

#### تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

#### EXTENDED ABSTRACT

The family is universally recognized as a foundational social institution that performs a myriad of roles, ranging from the provision of emotional support, socialization, and care for children to economic support and the transmission of cultural and moral values. Across legal systems, the family occupies both a normative and functional role, reflecting societal priorities and regulatory frameworks. In contemporary society, however, traditional family structures are increasingly complemented or even partially replaced by alternative arrangements due to social, economic, technological, and cultural transformations. In Iran, the legal definition of family is closely intertwined with Islamic law,

حمایتی، تربیتی، مراقبتی و تنظیمی خانواده را بر عهده گرفته‌اند. با وجود این، برخی کارکردهای بنیادین خانواده، به‌ویژه محبت، تعلق، هویت، امنیت عاطفی و تجربه زیسته مراقبت، به طور کامل قابل انتقال به نهادهای بیرونی نیستند. نهادهای جایگزین می‌توانند خانواده را تکمیل کنند، در بحران از اعضا حمایت نمایند و از آسیب‌های جدی جلوگیری کنند، اما نمی‌توانند جایگاه انسانی و عاطفی خانواده را به طور کامل پر کنند.

بر این اساس، سیاست‌گذاری حقوق خانواده در ایران باید میان سه ضرورت تعادل برقرار کند: حفظ مبنای ارزشی و شرعی خانواده، پذیرش واقعیت‌های اجتماعی نوپدید، و تقویت حمایت حقوقی از اعضای آسیب‌پذیر. قانون‌گذار ایرانی می‌تواند با روشن‌تر کردن وضعیت حقوقی خانواده‌های تک‌والدی، تقویت حمایت از کودکان پس از طلاق، توسعه قواعد دقیق‌تر درباره سرپرستی، تنظیم شفاف‌تر فناوری‌های کمک‌باروری، افزایش کارآمدی دادگاه‌های خانواده، و گسترش خدمات مشاوره و حمایت اجتماعی، از فاصله میان قانون و واقعیت بکاهد. چنین اصلاحاتی لزوماً به معنای پذیرش بی‌قید و شرط همه الگوهای خانوادگی جدید نیست، بلکه می‌تواند به معنای مدیریت حقوقی آثار اجتماعی آن‌ها با حفظ اصول بنیادین نظام حقوقی باشد.

emphasizing marriage, lineage, guardianship, and the protection of children, while in England, the family is conceptualized more flexibly under common law, emphasizing functional relationships, parental responsibility, and the welfare of children. These contrasting approaches highlight the importance of studying the adaptation and substitution of family functions in response to societal change (Heydari, 2023; Hosseini, 2022; Khadem, 2022). The current study undertakes a comparative legal analysis to examine modern family structures and the substitution of family functions within the frameworks of Iranian and English law, with a focus on the mechanisms, scope, and limitations of legal recognition and protection. The research addresses how changing

social realities, including the rise of single-parent households, blended families, same-sex families, assisted reproductive technologies, and foster or adoptive arrangements, have prompted both legal systems to reconsider and redefine family-related obligations, rights, and protections (Iranian Bar, 2021; Parker, 2021; Sadeghi, 2021). By integrating legal analysis with sociological and policy perspectives, the study provides a comprehensive understanding of the evolving roles of family and the institutional substitution of family functions in both jurisdictions.

The theoretical and philosophical foundations of family law in Iran and England reveal stark differences in how family functions are conceptualized, regulated, and socially legitimized. In Iran, family law is rooted in Islamic jurisprudence, emphasizing the preservation of moral order, the sanctity of marriage, lineage, guardianship, and the protection of offspring. The legal framework delineates the roles and responsibilities of spouses, including financial obligations, custodial arrangements, inheritance rights, and the authority of the father or guardian, reflecting a normative view that positions the family as a primary unit of social regulation (Alghafli, 2018; Alidadi, 2016; Mir-Hosseini, 2013). In contrast, English family law, deriving from common law and shaped by secular, liberal, and human-rights-based principles, defines family less by formal marital status and more by the functional relationships and responsibilities that sustain care, welfare, and child protection (Beaumont, 2019; Hodson, 2020; Reynolds, 2019). This distinction results in different legal approaches to emerging family structures, with Iran emphasizing formal compliance with established norms and England prioritizing the practical welfare and functional responsibilities of family members. Both systems, however, face the challenge of reconciling traditional conceptions of family with the realities of social change, requiring mechanisms to preserve stability while accommodating diversity (Forsyth, 2015; Sabagh, 2014). The comparative approach illuminates how

normative and functional considerations shape the scope, flexibility, and effectiveness of family law, providing insights into the potential for legal adaptation to contemporary familial realities.

Modern family structures illustrate the complexity of social transformations impacting legal recognition and family function. Single-parent households, blended families, cohabiting couples, same-sex families, foster care, adoption, and families formed through assisted reproductive technologies all represent configurations that challenge traditional legal definitions of family (Bridges, 2018; Parker, 2021; Williams, 2019). In Iran, these arrangements often fall outside the normative framework of family, yet legal mechanisms exist to protect vulnerable members, particularly children, through guardianship, custody regulations, and social welfare interventions (Heydari, 2023; Mirfakhraei, 2019). English law, conversely, demonstrates a broader capacity to recognize nontraditional family arrangements, providing legal rights and responsibilities based on parental function and child welfare rather than formal marital or biological status (Barot, 2016; Smith, 2018; Thompson, 2020). Assisted reproductive technologies, including surrogacy and artificial insemination, further complicate traditional definitions, necessitating precise legal determinations of parental status, rights, and responsibilities (Hosseini, 2022; Khadem, 2022). The legal responses in both jurisdictions illustrate the tension between preserving traditional normative family models and responding pragmatically to social realities that require the substitution of family functions by state institutions, courts, and professional intermediaries.

Substitution of family functions occurs when traditional roles, historically performed within the family unit, are transferred or complemented by external institutions. In Iran, the family remains the principal site for care, socialization, and moral instruction, but where the family cannot fulfill these roles, courts, social welfare agencies, and

guardianship arrangements assume responsibility (Alghuran, 2015; Iranian Bar, 2021; Khadem, 2022). For instance, in cases of divorce, orphanhood, or the incapacity of parents, the state intervenes to ensure continuity of child welfare, financial support, and custody oversight (Mirfakhraei, 2019; Sadeghi, 2021). English law exhibits a more institutionalized approach, integrating governmental and social services into routine family function, such as education, healthcare, child protection, and financial support, thereby reducing reliance on the nuclear family to provide all essential functions (Bridges, 2018; Government, 2020; Hodson, 2020). Both systems highlight the critical importance of maintaining essential family functions even as structural forms evolve, yet differ in their mechanisms, with Iran focusing on preserving traditional family forms and England emphasizing functional welfare outcomes. These substitution mechanisms underscore how legal frameworks adapt to socio-cultural and demographic shifts while maintaining a commitment to child welfare, social stability, and intergenerational support (Barot, 2016; Williams, 2019).

The transformation of family roles is particularly evident in the domains of economic support, socialization, and emotional care. In Iran, financial obligations such as spousal maintenance, child support, and inheritance rights remain central to family law, but in circumstances of parental absence, incapacity, or death, state and social welfare agencies act to fulfill these functions (Alghafli, 2018; Iranian Bar, 2021). Similarly, socialization, including the transmission of values, ethics, and cultural norms, continues to be mediated by family, but educational institutions, counseling services, and media play increasingly significant roles (Mirfakhraei, 2019; Sadeghi, 2021). In England, these substitutions are more formally codified, with legal and administrative systems designed to assume roles traditionally within the family, ensuring continuity of care, social integration, and child protection across diverse family arrangements (Beaumont, 2019;

Forsyth, 2015; Sarajlic, 2017). Emotional and psychological support, although still primarily familial, is supplemented by professional services, highlighting the interplay between family and institutional mechanisms in contemporary society. Across both systems, the redistribution of family functions is context-dependent, reflecting societal priorities, cultural norms, and the underlying philosophy of law (Heydari, 2023; Khadem, 2022).

Assisted reproductive technologies, surrogacy, same-sex parenting, and adoption exemplify the need for nuanced legal frameworks that accommodate diverse family forms while safeguarding the welfare of children and other dependents. Iranian law approaches these innovations cautiously, often balancing social, religious, and ethical imperatives with the practical need to ensure care and protection for vulnerable individuals (Alidadi, 2016; Mir-Hosseini, 2013). English law, however, tends to emphasize function and welfare outcomes, granting legal recognition and parental rights based on caregiving roles and the best interests of the child rather than strictly biological or marital status (Parker, 2021; Smith, 2018; Thompson, 2020). Legal recognition of nontraditional family forms, whether in the context of blended families, foster arrangements, or reproductive technologies, demonstrates the flexibility of contemporary legal frameworks and their capacity to substitute family functions in response to social evolution (Bridges, 2018; Williams, 2019).

In conclusion, the comparative analysis of Iranian and English law underscores the evolving conceptualization of family, highlighting both the continuity of family functions and the substitution of those functions by legal, social, and institutional mechanisms. While Iran prioritizes normative preservation and alignment with religious principles, England emphasizes functional welfare, adaptability, and the recognition of diverse family forms. Both approaches reveal the tension between maintaining stability and responding to social change, demonstrating the necessity of legal

flexibility in addressing contemporary familial realities. The study illustrates that family remains central to social and legal systems, but its functions are increasingly distributed across multiple institutional actors, necessitating a nuanced, context-sensitive approach to family law that balances tradition, individual rights, and societal welfare.

## References

- Alghafli, M. (2018). *Family Law in Iran*. Tehran University Press.
- Alghuran, R. (2015). *The Evolution of Iranian Family Law*. Islamic Research Institute.
- Alidadi, P. (2016). *Women and Family in Islamic Law: A Comparative Study*. Routledge.
- Barot, R. (2016). *Contemporary Issues in Family Law*. Hart Publishing.
- Beaumont, P. (2019). *Family Law: Text and Materials*. Oxford University Press.
- Bridges, L. (2018). *Children and the Law*. Sweet & Maxwell.
- Davies, M. (2017). Divorce Reform in English Law. *Modern Law Review*.
- Forsyth, C. (2015). *Family Law in Europe*. Edward Elgar.
- Government, U. K. (2020). Family Law Review Report.
- Heydari, R. (2023). Legal Recognition of Modern Families in Iran. *Iranian Law Journal*.
- Hodson, D. (2020). *Family Law*. Oxford University Press.
- Hosseini, L. (2022). Family Function Substitution in Modern Society. *International Journal of Sociology*.
- Iranian Bar, A. (2021). *Iranian Civil Code: Family Law Provisions*.
- Johnson, E. (2018). Cohabitation and Legal Rights in the UK. *European Journal of Legal Studies*.
- Khadem, M. (2022). The Impact of Modernization on Iranian Family Law. *Law and Society Review*.
- Mir-Hosseini, Z. (2013). *Islam and Gender Justice*. University of Texas Press.
- Mirfakhraei, M. (2019). *Child Custody and Guardianship in Iran*. Shiraz Legal Press.
- Parker, H. (2021). Alternative Family Forms and the Law. *Journal of Comparative Law*.
- Reynolds, K. (2019). The Changing Nature of Family in English Law. *Journal of Family Law*.
- Sabagh, G. (2014). *Sociology of the Family*. Palgrave.
- Sadeghi, A. (2021). Family Structures and Modern Challenges in Iran. *Iranian Journal of Social Studies*.
- Sarajlic, E. (2017). *Family Law: Themes and Perspectives*. Cambridge Scholars Publishing.
- Smith, L. (2018). Same-Sex Unions and English Family Law. *International Journal of Law, Policy and the Family*.
- Thompson, S. (2020). Parenthood, Policy and the Modern Family in Britain. *British Journal of Sociology*.
- Williams, J. (2019). Parenting, Policy and Practice in England. *Journal of Social Policy*.